

# Akhlāq-i zīstī

## i.e., Bioethics Journal

2022; 12(37): e44



The Bioethics and Health  
Law Institute



Medical Ethics and Law  
Research Center



International Association  
of Islamic Bioethics

## The Place of Ethical Rules in Arbitration of Corporations' Commercial Disputes

Mohammad Rostami<sup>1\*</sup>, Bahram Taghipour<sup>1</sup>

1. Department of Private Law, Kharazmi University, Tehran, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Today, commercial companies have a great desire to resolve their disputes through arbitration. One of the issues that the arbitrator or arbitrators must always pay attention, is the observance of ethical principles and obligations; Because not paying attention to this issue, on the one hand, can cause the judges to lose trust and, on the other hand, cause the referee's verdict to be annulled.

**Methods:** The present article examines the position of ethics in arbitrating companies' commercial disputes using descriptive-analytical methods and library and other available resources.

**Ethical Considerations:** In all stages of writing the article, honesty and trustworthiness have been observed and all materials taken from other scientific works are accompanied by accurate references to sources.

**Results:** The findings of this article indicate that the observance of ethical obligations by arbitrators is recognized as the most important basis for the acceptance and legitimacy of this institution in the justice system of any country and ethical codes are the most important source of ethical obligations of arbitrators. Also, the most prominent ethical principles that have been emphasized in the US, British and Australian jurisdictions in corporate litigation or arbitral tribunals are: the principle of independence and impartiality. The principle of disclosure, the principle of confidentiality and the principle of expertise, all of which are discussed in this article.

**Conclusion:** Considering that no ethical code has been developed in Iran for arbitration in commercial disputes, it is necessary to specify the ethical standards that arbitrators must follow regardless of existing laws and regulations; Therefore, it seems necessary to prepare a draft code of ethics by institutions such as the Arbitration Center of the Iranian Chamber of Commerce, to judge commercial disputes using the experiences of leading countries in this field such as the United States.

**Keywords:** Ethical Code; Independence; Impartiality; Disclosure; Confidentiality; Expertise

**Corresponding Author:** Mohammad Rostami; **Email:** [rostami205@yahoo.com](mailto:rostami205@yahoo.com)

**Received:** May 17, 2022; **Accepted:** June 22, 2022; **Published Online:** March 14, 2023

### Please cite this article as:

Rostami M, Taghipour B. The Place of Ethical Rules in Arbitration of Corporations' Commercial Disputes. *Akhlāq-i zīstī, i.e., Bioethics Journal*. 2022; 12(37): e44.



## جایگاه قواعد اخلاقی در داوری اختلافات تجاری شرکتها

محمد رستمی<sup>۱\*</sup>، بهرام تقی پور<sup>۱</sup>

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** امروزه شرکت‌های تجاری تمایل زیادی به حل و فصل اختلافات خود از طریق داوری دارند. یکی از مسائلی که داور یا داوران منتخب آن‌ها باید همواره به آن توجه داشته باشند، رعایت اصول و تعهدات اخلاقی است، زیرا عدم توجه به این موضوع از یکسو می‌تواند موجب سلب اعتماد از داوران شده و از دیگر سو، موجبی برای ابطال رأی داور باشد.

**روش:** مقاله کنونی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایر منابع در دسترس، جایگاه اخلاق در داوری اختلافات تجاری شرکت‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمامی مراحل نگارش مقاله، صداقت و امانتداری رعایت شده است و تمام مطالب برگرفته از آثار علمی دیگر، همراه با ارجاع دقیق به منابع می‌باشد.

**یافته‌ها:** یافته‌های این مقاله دلالت بر آن دارد، رعایت تعهدات اخلاقی از سوی داوران، به عنوان مهم‌ترین مبنای مقبولیت و مشروعیت این نهاد در نظام عدالت هر کشور شناخته شده و کدهای اخلاقی مهم‌ترین منبع تعهدات اخلاقی داوران هستند. همچنین برجسته‌ترین اصول اخلاقی که در نظام‌های قضایی آمریکا، انگلیس و استرالیا در دعاوی شرکت‌های تجاری، دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به تصمیم یا رأی داور بر آن‌ها تأکید داشته‌اند، عبارتند از: اصل استقلال و بی‌طرفی، اصل افشاگری، اصل محرمانگی و اصل تخصص که همه این موارد در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به اینکه در ایران تاکنون نسبت به تدوین کد اخلاقی برای داوری در اختلافات تجاری اقدام نشده است، ضروری است استانداردهای اخلاقی که داوران صرف نظر از قوانین و مقررات موجود باید از آن تبعیت نمایند، مشخص شود. بنابراین به نظر می‌رسد تهیه پیش‌نویس کد اخلاقی از سوی نهادهایی چون مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، برای داوری اختلافات تجاری با بهره‌گیری از تجارب کشورهای پیشرو در این زمینه مانند آمریکا ضروری باشد.

**واژگان کلیدی:** کد اخلاقی؛ استقلال؛ بی‌طرفی؛ افشاگری؛ محرمانگی؛ تخصص

نویسنده مسئول: محمد رستمی؛ پست الکترونیک: [rostami205@yahoo.com](mailto:rostami205@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Rostami M, Taghipour B. The Place of Ethical Rules in Arbitration of Corporations' Commercial Disputes. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2022; 12(37): e44.

## مقدمه

داوری اختلافات شرکت‌های تجاری، بررسی و تشریح خواهد شد.

## یافته‌ها

با توجه به ضرورت تبعیت داوران از استانداردهای مشخص اخلاقی، در بسیاری از کشورها به تدوین کدهای اخلاقی، مبادرت شده است، با این حال در ایران تاکنون در زمینه داوری در اختلافات تجاری، هیچ کد اخلاقی، تدوین یا تصویب نشده است، اگرچه ممکن است در ایران، مسائل اخلاقی بر قوانین موجود در زمینه داوری مانند قانون داوری تجاری بین‌المللی، تأثیر گذاشته باشد یا به تعبیر دیگر برخی از قوانین و مقررات فعلی در زمینه داوری، برگرفته از آموزه‌های اخلاقی باشد، با این حال، وجود چنین قوانینی که دارای برخی رگه‌های اخلاقی هستند، ضرورت تدوین کد اخلاقی را منتفی نمی‌نماید.

## بحث

در این مقاله ابتدا، مبانی و منابع تعهدات اخلاقی داوران، توضیح داده می‌شود و پس از آن، اصول اخلاقی حاکم بر داوری اختلافات تجاری شرکت‌ها، تبیین می‌گردد.

**۱. مبانی و منابع تعهدات اخلاقی داوران:** ضرورت رعایت اخلاق از سوی داوران، مبتنی بر مبانی فکری خاصی است که در منابع متعددی انعکاس یافته است. به همین جهت ابتدا به ترتیب در مورد مبانی و منابع تعهدات اخلاقی داوران توضیح داده می‌شود.

**۱-۱. مبانی تعهدات اخلاقی داوران:** نخستین مسأله در مورد تعهدات اخلاقی داوران این است که مبنا و فلسفه این تعهد اخلاقی چیست؟ به عبارت دیگر، چرا داوران باید در رسیدگی به اختلافات تجاری و صدور رأی، قواعد اخلاقی را رعایت نمایند؟

در پاسخ باید گفت: به نظر می‌رسد رعایت اخلاق در داوری اختلافات تجاری بر مبانی متعددی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: نخست آنکه، افرادی که امر داوری را بر

یکی از روش‌های مرسوم حل و فصل اختلافات تجاری، داوری است. در این روش، طرفین توافق می‌کنند اختلافات حقوقی موجود یا آینده را به شخص ثالث بی‌طرف تعیین‌شده به طور خصوصی که در مورد پرونده‌شان تصمیم خواهد گرفت، ارجاع نمایند. در این صورت آن تصمیم یا رأی داوری، از نظر قانونی الزام‌آور و اساساً همانند حکم دادگاه، لازم‌الاجرا خواهد بود و امکان شانه‌خالی کردن از آن یا مقاومت در برابر اجرای آن، وجود ندارد (۱).

رسیدگی داوران به موضوع اختلاف، مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که در قوانین یا موافقت‌نامه داوری تعیین شده است. امروزه این موضوع در بیشتر کشورها پذیرفته شده است که داوران علاوه بر تبعیت از قواعد حقوقی، مکلف به رعایت قواعد و اصول اخلاقی نیز هستند. در واقع داور در برابر طرفین اختلاف، مجموعه‌ای از تعهدات اخلاقی دارد که به محض درخواست از وی برای انجام داوری شروع شده و با پذیرش انتصاب به داوری و به دنبال آن در جریان رسیدگی و زمان صدور حکم، ادامه دارد (۲). ضرورت رعایت اصول اخلاقی در تمام این مراحل تا بدان حد است که نادیده گرفتن آن می‌تواند از موجبات جرح یا تغییر داور باشد یا آثاری چون ابطال رأی داور توسط دادگاه را به دنبال داشته باشد.

در میان فعالان نظام اقتصادی، شرکت‌های تجاری، به دلیل مزایای متعدد داوری برای آن‌ها، بیشترین تمایل را در مورد ارجاع اختلافات خود به داوری دارند، این مسأله موجب شده است ابعاد اخلاقی داوری در بسیاری از پرونده‌هایی که شرکت‌های تجاری جزء طرفین آن بوده‌اند، مورد توجه دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به اعتراض نسبت به رأی داور یا داوران، قرار گیرد.

## روش

با توجه به اهمیت رعایت قواعد اخلاقی در داوری اختلافات تجاری شرکت‌ها، در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای، جایگاه اخلاق در

عهده می‌گیرند، وظیفه بسیار پیچیده و ظریفی را بر عهده دارند، به همین دلیل، انجام وظایف آنان باید با اصول و استانداردهای خاصی مطابقت داشته باشد تا تضمین‌کننده مناسب بودن تصمیمی که آن‌ها اتخاذ می‌کنند، باشد؛ با توجه به آنکه قواعد حقوقی تعیین‌کننده این اصول و استانداردها عمدتاً در راستای حفظ نظم اقتصادی، تنظیم شده‌اند، برای تأمین مناسب بودن تصمیمات داوران، همواره کافی نیستند، به همین جهت، وجود قواعد اخلاقی و رعایت آن‌ها از سوی داوران، ضروری است (۳)؛ دوم آنکه، امروزه، بسیاری از طرفین اختلافات تجاری به طور فزاینده‌ای به دنبال داوری خصوصی برای اختلافات خود هستند، به ویژه در مواردی که این اختلافات ماهیت بین‌المللی دارند، یکی از مسائلی که بر این استقبال، تأثیرگذار است، مقبولیت یا مشروعیت این نهادهاست که بر اعتماد به نهاد داوری تأثیرگذار است، به طور کلی، نهادهای حل و فصل اختلاف برای اینکه مورد استقبال قرار گیرند، به مقبولیت و مشروعیت نیاز دارند، اخلاقی بودن این نهادها یا اخلاقی به نظر رسیدن اقدامات آن‌ها از جمله عواملی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد و موجب استقبال از آن‌ها می‌شود (۴) و آثار متعددی چون پذیرش آسان‌تر رأی داور و تسهیل در اجرای آن را میسر می‌سازد، در واقع فرآیند داوری زمانی بهترین عملکرد را دارد که در آن، فضایی دوستانه و قابل اعتماد حفظ شود، در این صورت است که احتمال اجرای داوطلبانه رأی داور، بدون نیاز به اجرای قضایی، افزایش می‌یابد. یکی از مهم‌ترین عواملی که به ایجاد اعتماد در داوری کمک می‌نماید اطمینان طرفین اختلاف در مورد رعایت تعهدات اخلاقی از سوی داوران است (۵)؛ سوم آنکه، نهاد داوری، بخش قابل توجهی از نظام عدالت هر کشوری را تشکیل می‌دهد و برای عادلانه بودن حقوق قانونی تعیین شده از مجرای داوری، اتکای داوری به اخلاق، ضرورت دارد (۲)، در واقع عادلانه بودن و سلامت روند داوری، تا حد زیادی در گرو رعایت مسائل اخلاقی از سوی داور یا داوران است، در مقابل، عدم رعایت اخلاق در داوری، عمدتاً موجب اتخاذ تصمیم ناعادلانه از سوی داوران می‌شود. در صورتی که داور خود را

ملزم به رعایت اصول اخلاقی نداند، ممکن است رأی خود را به نفع یکی از طرفین اختلاف صادر نماید، با این انگیزه که در سایر اختلافات و پرونده‌ها، طرف مذکور، به عنوان داور، وی را منصوب نمایند و بدین ترتیب علاوه بر افزایش درآمد ناشی از تعدد پرونده‌ها از این رهگذر، رزومه حرفه‌ای خود را نیز تقویت کند، این موضوع یا احتمال در مواردی که طرف اختلاف شرکت‌های تجاری هستند، دارای اهمیت فراوانی است، زیرا شرکت‌های تجاری به ویژه شرکت‌های تجاری بزرگ معمولاً دارای اختلافات متعدد با طرف‌های مختلف (بیرونی و درونی) هستند و همواره مایل به استفاده از خدمات داور در پرونده‌های مختلف خود می‌باشند.

۱-۲. منابع تعهدات اخلاقی داوران: با فرض پذیرش این مسأله که داوران در مواردی که اختلافات تجاری به آنان ارجاع می‌شود، دارای تعهدات اخلاقی می‌باشند، این سؤال مطرح می‌شود که منابع تعهدات اخلاقی داوران چه هستند؟ به عبارت دیگر، داور باید بر اساس چه منبعی، به تعهدات اخلاقی خود پی برد؟ این موضوع از آن جهت، اهمیت دارد که یک داور باید بداند برای رعایت اخلاق، ضروری است بر اساس چه منبعی عمل کند و شاخص تعیین‌کننده اصول اخلاقی چیست؟

از نظر برخی از نویسندگان، قوانین موضوعه حاکم بر داوری، موافقت‌نامه‌های داوری و کدها یا منشورهای اخلاقی، مهم‌ترین منابعی هستند که تعهدات اخلاقی داوران را مشخص می‌نمایند. از نظر آنان بسیاری از تعهدات اخلاقی داوران در قوانین موضوعه داوری یا قوانین ملی داوری تصریح شده است (۶). به عنوان مثال در نظام حقوقی آمریکا قانون داوری فدرال (Federal Arbitration Act) (۱۹۲۵ م.) و قانون داوری متحدالشکل (Uniform Arbitration Act) (۱۹۵۵ م.) برخی از اصول اخلاقی که داوران باید از آن‌ها تبعیت کنند را بیان کرده‌اند (۴). همچنین در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (مصوب ۱۳۷۶ ش.) که بیان می‌دارد: در صورتی که در خصوص بی‌طرفی و استقلال داور، تردیدهای موجهی وجود داشته باشد، داور قابل جرح

است؛ این موضوع، دلالت بر تعهد اخلاقی داور به بی‌طرفی و استقلال دارد.

با این حال به نظر می‌رسد قوانین موضوعه (در زمینه داوری) که دربر دارنده اصول اخلاقی هستند را نتوان به عنوان یکی از منابع تعهدات اخلاقی داوران دانست، زیرا زمانی که قاعده اخلاقی پا به عرصه نظام حقوقی می‌نهد وصف قاعده حقوقی می‌یابد و از امتیازات آن (مانند ضمانت اجرای حقوقی)، بهره‌مند می‌گردد. در واقع، اگرچه ممکن است اخلاق، مبنای شکل‌گیری بسیاری از قواعد حقوقی باشد یا به تعبیر دیگر، آن قواعد حقوقی، مبتنی بر اخلاق باشند، اما زمانی که اصول اخلاقی در قوانین گنجانده می‌شوند، تبدیل به تعهدات یا تکالیف حقوقی خواهند شد و دیگر، نمی‌توان آن‌ها را تعهدات اخلاقی دانست (۷).

در خصوص منبع دیگر، یعنی، موافقت‌نامه داوری باید گفت: ارجاع اختلاف به داوری، عموماً از طریق یک موافقت‌نامه داوری انجام می‌گیرد که به موجب آن، طرفین پیش یا پس از بروز اختلاف، ملتزم می‌شوند حل و فصل آن را به داوری ارجاع نمایند. موافقت‌نامه داوری، مبنا و اساس تعیین‌کننده تکالیف و اختیارات داور یا داوران است؛ به همین جهت، این ظرفیت را دارد که تعهدات اخلاقی داوران نیز در آن گنجانده شود.

در عمل نیز موافقت‌نامه‌هایی را می‌توان یافت که در آن‌ها تعهدات اخلاقی داوران گنجانده شده است. به عنوان مثال، در دعوی «دونا آل (Donna Uhl)» علیه شرکت «کوماتسو فورکلیفت» (۲۰۰۶ م.) در موافقت‌نامه داوری طرفین اختلاف، به صراحت در یک بند مستقل با عنوان «الزامات اخلاقی» به تعهدات اخلاقی داوران رسیدگی‌کننده، اشاره شد (۸).

اگرچه درج تعهدات اخلاقی داوران در موافقت‌نامه داوری در عمل، مصداق‌هایی داشته است و برخی نویسندگان نیز بر ضرورت درج اوصاف اخلاقی داوران در چنین موافقت‌نامه‌هایی تأکید نموده‌اند (۶)، با این حال، از نظر برخی دیگر از نویسندگان، تعیین اوصاف داور در موافقت‌نامه داوری، ضرورتی ندارد (۹).

نظر اخیر به چند دلیل با موازین حقوقی سازگارتر به نظر می‌رسد: نخست آنکه، در بسیاری موارد، طرفین اختلاف به

دلیل عدم آشنایی با همه قواعد اخلاقی، ممکن است نتوانند همه اوصاف اخلاقی لازم برای داور را بشناسند و در موافقت‌نامه، درج نمایند، آشنایی با اصول اخلاقی از جمله تکالیف داوران است، بنابراین آنان باید صرف نظر از اینکه در موافقت‌نامه به همه این اصول اشاره شده باشد یا نه، از این اصول اطلاع داشته و آن‌ها را رعایت نمایند، در عمل نیز بیشتر موافقت‌نامه‌های داوری، تنها به موضوع ارجاع اختلاف به داوری، صلاحیت داوران و شیوه حل و فصل آن می‌پردازند و از تعهدات اخلاقی داوران چیزی نمی‌گویند؛ دوم آنکه، اصول اخلاقی که داور باید از آن پیروی کند، متعدد است، به همین جهت، احصای همه آن‌ها در یک موافقت‌نامه داوری، بسیار دشوار می‌باشد، در واقع برخی تعهدات اخلاقی داوران، فراتر از موافقت‌نامه داوری است و به همین جهت باید مورد توجه داوران قرار گیرد، به عنوان مثال چنانچه در موافقت‌نامه داوری مقرر شود، داوران مکلف هستند ظرف مدت سی روز از تاریخ پذیرش داوری، نسبت به صدور رأی اقدام نمایند، چنانچه داور پس از بررسی اوضاع و احوال به این نتیجه برسد قادر به چنین کاری نیست، تعهد اخلاقی دارد که چنین پیشنهاد داوری را نپذیرد (۶)، حال آنکه بعید است طرفین آن را در قالب یکی از اوصاف اخلاقی داور در موافقت‌نامه داوری پیش‌بینی نمایند؛ در عمل نیز در مواردی که چنین تعهداتی در موافقت‌نامه، ذکر شده است عمدتاً به صورت محدود بوده است، به عنوان مثال، در موافقت‌نامه داوری مربوط به دعوی «دونا آل (Donna Uhl)» علیه شرکت «کوماتسو فورکلیفت» (۲۰۰۶ م.)، به طور مختصر به تعهدات اخلاقی داوران اشاره شده بود، در این موافقت‌نامه، تنها در یک بند، زیر عنوان «الزامات اخلاقی»، بیان شد: «داوران هیچ منفعت مالی یا شخصی در نتیجه این داوری ندارند. قبل از انتخاب داور بی‌طرف، داوران منتخب طرف باید هرگونه توافق‌نامه ارجاعی، معاملات مالی یا سایر روابط با هر یک از طرفین یا وکلای طرفین را که به هر نحو ممکن است به عنوان تضاد منافع تلقی شود، به همه طرفین افشا کنند. پس از چنین افشایی، هر یک از طرفین ممکن است از داور متعارض تقاضا کند که خود استعفا دهد و داور جدیدی توسط طرفی که در ابتدا داور

معارض شده را انتخاب کرده است، انتخاب خواهد شد. داور تازه انتخاب شده مشمول همان شرایط و رویه‌های اخلاقی مندرج در این بند است» (۸).

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد بهترین منبع تعهدات اخلاقی داوران را باید کدهای اخلاقی دانست که معمولاً بر کلیه داوران در کلیه زمینه‌های داوری تجاری، قابل اعمال است. امروزه در بسیاری از کشورها کد اخلاقی داوران تدوین شده است که در میان آن‌ها «کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری» (مصوب سال ۲۰۰۴ انجمن وکلای آمریکا) (۱۰) در این زمینه، پیشرو است.

در ایالات متحده آمریکا این کد اخلاقی، به عنوان راهنمای اخلاقی برای بسیاری از انواع داوری‌ها به جز داوری کار که عموماً تحت قانون مسوولیت حرفه‌ای برای داوران اختلافات مدیریت کار (مصوب ۱۹۸۵ م.) انجام می‌شود، اعمال شده و شامل همه انواع داوران (با هر عنوانی اعم از داور منفرد، داور منصوب، داور خنثی و سرداور)، می‌گردد (۲).

اگرچه کدهای اخلاقی، امروزه در بسیاری از کشورها مهم‌ترین منبع تعهدات اخلاقی داوران هستند، اما از نظر برخی نویسندگان، این کدها، دارای نارسایی‌هایی هستند، چراکه کدهای اخلاقی کاملاً آمال‌گرا بوده و معمولاً هیچ‌گونه ضمانت اجرای قانونی برای نقض آن‌ها وجود ندارد، در نتیجه ممکن است از کارایی لازم برخوردار نباشند (۵).

این دیدگاه، قابل انتقاد به نظر می‌رسد، اگرچه کدهای اخلاقی، فاقد قدرت قانونی هستند، اما وجود این کدها ضروری به نظر می‌رسد، زیرا نخست آنکه داوران در برخی موارد، همانند وکلا، فاقد صداقت هستند و عدم رعایت اصول اخلاقی از سوی آنان، همواره، محتمل است (۵). بنابراین کدهای اخلاقی در بسیاری موارد برای آن‌ها جنبه بازدارنده درونی دارد؛ دوم آنکه، با توجه به نسبی بودن مقوله‌های اخلاقی، ضرورت تدوین کد اخلاقی برای ایجاد استاندارد رفتاری واحد، ضرورت دارد؛ سوم آنکه، اگرچه کدهای اخلاقی عمدتاً تا زمانی که مفاد آن‌ها در قوانین موضوعه وارد نشود، فاقد ضمانت اجرای حقوقی هستند، با این حال، بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد، در برخی موارد،

دادگاه‌ها به دلیل نقض کدهای اخلاقی، اقدام به ابطال رأی داور نموده‌اند. به عنوان مثال، در پرونده شرکت «دلتا مایند هلدینگ» علیه شرکت «ای اف سی کوال پراپرتیز» (۲۰۰۱ م.) (۱۱) دادگاه فدرال (ناحیه دوازدهم) آمریکا، رأی داور را بر این اساس که رفتار داور منصوب شده از سوی یکی از طرفین، مغایر با کد اخلاقی بود، ابطال نمود (۵).

**۲. اصول اخلاقی حاکم بر داوری در اختلافات تجاری:**  
اصول اخلاقی حاکم بر داوری متعددند، با این حال در میان این اصول، برخی از آن‌ها در اختلافات تجاری شرکت‌ها، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین اصول که در بیشتر کدهای اخلاقی (صرف نظر از درج آن‌ها در قوانین یا موافقت‌نامه‌های داوری) بر آن‌ها تأکید شده است، عبارتند از: استقلال و بی‌طرفی، افشاگری، محرمانگی و تخصص که در مورد آن‌ها توضیح داده می‌شود.

**۲-۱. استقلال و بی‌طرفی:** در کدهای اخلاقی و قوانین مرتبط با داوری، معمولاً دو اصطلاح «استقلال» و «بی‌طرفی» در کنار هم به کار رفته‌اند. با این حال میان این دو مفهوم، تفاوت وجود دارد. «استقلال»، مفهومی عینی است و به روابط شخصی، اجتماعی و مالی میان داور و یکی از طرفین دعوا یا وکیل ایشان مربوط می‌شود که می‌تواند منافع یا امتیازاتی برای داور به همراه داشته باشد (۱۲). در واقع استقلال به این معنی است که داوران، در خصوص موضوع، فارغ از هرگونه فشار یا تأثیر عوامل خارجی، تصمیم بگیرند، اما بی‌طرفی جنبه درونی و ذهنی دارد و به فقدان جانبداری یا تمایل پیشینی نسبت به یک طرف یا مسأله حقوقی خاصی که در یک پرونده خاص باید در مورد آن، تصمیم گرفته شود، اشاره دارد. با این وصف، می‌توان گفت: استقلال، پیش شرط یک تصمیم‌گیری بی‌طرفانه است (۱۳). با این حال، شرط استقلال به خودی خود بی‌طرفی داور را تضمین نمی‌کند، زیرا حتی یک داور مستقل نیز می‌تواند جانبداری نماید (۳).

از نظر بیشتر نویسندگان، داور نه تنها باید واقعاً مستقل و بی‌طرف باشد، بلکه باید مستقل و بی‌طرف به نظر آید (۹). در واقع، عدالت نه تنها باید اجرا شود، بلکه باید آشکارا و بدون

تفاوتی میان داوران و قضات وجود ندارد. این موضوع از سوی برخی دادگاهها نیز پذیرفته شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی انگلستان در آرای صادره از سوی برخی دادگاهها، در رعایت اصول اخلاقی، از جمله اصل استقلال برای داوران و قضات، الزامات یکسانی قائل شده‌اند. در این خصوص، یکی از دادگاههای تجدید نظر کشور انگلستان، در پرونده شرکت «ای تی و تی» علیه شرکت «سعودی کابل» (۲۰۰۰ م.) به این مسأله اشاره نموده است (۱۵).

در نظام حقوقی آمریکا نیز همین رویکرد پذیرفته شده است، حتی در برخی موارد، الزام داوران به رعایت اصول اخلاقی، فراتر از الزام قضات به این امر دانسته شده است. به عنوان مثال در پرونده معروف شرکت «کامان ویلز کوتینگز» علیه شرکت «کانتیننتال کسوالتی» (۱۹۶۸ م.) دیوان عالی کشور آمریکا بیان داشت: داوران، مکلف به رعایت الزامات سخت‌تری هستند، زیرا امکان تجدید نظرخواهی نسبت به آرای داوران وجود ندارد (۱۶). در واقع یک حکم داوری، قطعی‌تر و نهایی‌تر از حکم دادگاه است (۱). این رویکرد در سال‌های بعد در پرونده‌های دیگر مرتبط با دعاوی شرکت‌های تجاری نیز در نظام قضایی این کشور، مورد پذیرش قرار گرفت. به عنوان مثال در پرونده دعوی شرکت «جان استون» علیه شرکت «بیمه اجتماعی هرتفورد» (۱۹۷۰ م.) دادگاه چنین استدلال نمود: درست است که داوران نمی‌توانند تمام روابط خود را با دنیای تجارت قطع کنند، زیرا انتظار نمی‌رود که آنان تمام درآمد خود را از کار تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌های داوری به دست آورند، اما در هر صورت، باید برای حفظ بی‌طرفی داوران نسبت به قضات دقیق‌تر عمل کنیم (۱۷)، زیرا رأی آنان، مشمول رسیدگی فرجامی نیستند (۵).

با این حال به نظر می‌رسد امکان رعایت استقلال و بی‌طرفی در همه موارد مشابه نباشد. در واقع رعایت استقلال و بی‌طرفی در مواردی که داور، انتصابی طرفین نباشد یا به طور مستقیم از سوی طرفین انتخاب نشده باشد، آسان‌تر از مواردی است که داور از سوی طرفین انتخاب یا منصوب شده است. برخی از نویسندگان در این خصوص، بیان داشته‌اند: در مواردی که به موجب موافقت‌نامه داوری یا قانون، داوران باید از سوی طرفین

تردید اجرا گردد (۴). بنابراین، داوران نه تنها باید در هر موردی که رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌کنند، کاملاً عاری از جانبداری باشند، بلکه در ظاهر نیز باید عاری از هرگونه تعصب بوده و رفتارهایی که دلالت بر جانبداری دارد را در ظاهر نشان ندهند (۵). آنان پس از پذیرش انتصاب و در حین انجام وظیفه به عنوان داور، باید از وارد شدن به هرگونه رابطه کاری، حرفه‌ای یا شخصی یا کسب هرگونه منافع مالی یا شخصی که به طور منطقی ظاهر جانبدارانه را ایجاد می‌کند، خودداری کنند (۳).

کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.)، در این زمینه بیان می‌دارد: داوران باید از رفتار و اظهاراتی که ظاهر جانبدارانه، له یا علیه هر یک از طرفین ایجاد می‌کند، اجتناب کنند (۲). به عنوان مثال داور نباید در مورد موضوع داوری با هیچ یک از طرفین یا وکیلی خارج از حضور سایرین گفتگو کند یا بدون ارسال نسخه‌ای به طرف دیگر، به صورت کتبی با یک طرف یا وکیل وی ارتباط برقرار کند (۵).

این موضوع در نظام قضایی بسیاری از کشورها نیز پذیرفته شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی انگلستان، در پرونده دعوی شرکت «وریتاس شپینگ» علیه شرکت «آنجلو کاناداین سمنت» (۱۹۶۶ م.) (۱۴) این موضوع مورد تأکید دادگاه قرار گرفت و دادگاه، صرف ظاهر جانبدارانه را برای سلب صلاحیت داور کافی دانسته است. در این پرونده، دادگاه لندن، رفتار داور منصوب‌شده توسط یک طرف اختلاف که خودش را به عنوان داور خوانده، منسوب و معرفی کرد، برخلاف رعایت اصل استقلال و بی‌طرفی دانست، با این استدلال که داوران نه تنها باید منصفانه و بی‌طرفانه عمل کنند، بلکه باید دیده شود که این کار را انجام می‌دهند (۳).

اگرچه امروزه در بیشتر کشورها این موضوع پذیرفته شده است که داوران باید مستقل و بی‌طرف باشند، با این حال، این مسأله مورد اختلاف است که تعهد آنها به این اصل اخلاقی به چه میزان است؟ آیا داوران به اندازه قضات، مکلف به رعایت اصل استقلال و بی‌طرفی در رسیدگی هستند؟

از نظر بیشتر نویسندگان، استقلال و بی‌طرفی لازمه عادلانه‌بودن هر نوع رسیدگی است. بنابراین در خصوص رعایت این شرایط،

انتخاب یا منصوب شوند، به چند دلیل نمی‌توان از آنان انتظار داشت در رسیدگی و صدور رأی به اندازه قضا، مستقل و بی‌طرف باشند: نخست آنکه، داوران عمدتاً در یک یا چند زمینه، دارای تخصص هستند و به همین دلیل، شغل اصلی داوران، عمدتاً شغل دیگری غیر از داوری است، آنان برخلاف بیشتر قضات تمام وقت که روابط عمدتاً محدودی با محیط بیرونی دارند، در راستای شغل خود با دنیای بیرون ارتباطات و مراودات گسترده‌ای دارند، به همین جهت، عوامل متعدد بر استقلال و بی‌طرفی آنان، تأثیر فراوانی دارد؛ دوم آنکه، طرفین اختلاف با در نظر داشتن منافع خود، اقدام به نصب داور کرده و انتظار توجه داور انتصابی به منافع خود را دارند (۲). داور نیز می‌داند که رفتارها و اظهار نظرهای وی در جریان رسیدگی و صدور رأی باید برآورنده انتظارات طرف نصب‌کننده وی باشد، چراکه در غیر این صورت احتمال نصب مجدد داور در اختلافات دیگر از سوی طرف نصب‌کننده وی پایین خواهد آمد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در عصر کنونی، خدمات داوری، چه در عرصه بین‌المللی و چه در قلمرو کشورها، جنبه رقابتی پیدا کرده است. در این بازار رقابتی، داوران تلاش می‌کنند تا آنچنان تصویر مثبت و متعهدی از خود نشان دهند تا با جلب اعتماد طرفین در اختلافات احتمالی آتی نیز مورد مراجعه قرار گیرند؛ سوم آنکه، طرفین اختلاف معمولاً کسی را به عنوان داور انتخاب یا منصوب می‌کنند که دارای زمینه‌های مشترک ملی، فرهنگی یا حقوقی با آنان باشد یا در موضوع مورد اختلاف، دیدگاه‌های علمی یا تصمیمات سابق وی موجب تقویت منافع انتصاب‌کننده باشد؛ چهارم آنکه، داوران، برخلاف قضات، حق‌الزحمه خود را از طرفین اختلاف دریافت می‌کنند. بنابراین با توجه به این موارد، انتظار استقلال کامل از داوران به چند دلیل، واقع‌بینانه نیست (۱۸).

اگرچه این نظر با واقعیت‌های موجود، نزدیک است، با این حال ملاحظات اخلاقی بیانگر آن است برای اینکه داوری کارایی لازم را داشته باشد، لازم است هر داور اعم از اینکه از سوی طرفین یا یک سازمان یا مؤسسه داوری انتخاب شده باشد،

وظیفه داوری را از جانب هر دو طرف انجام دهد و استقلال و بی‌طرفی خویش را حفظ نماید. این موضوع از سوی دیوان داوری بین‌المللی (آی سی سی) نیز پذیرفته شده است. ماده ۱۱ قواعد دیوان بیان می‌دارد: داور باید مستقل از طرفین داوری باشد و در جریان رسیدگی نیز مستقل باقی بماند. برای رعایت این اصل، دبیرخانه دیوان، داوران را ملزم می‌نماید که فرم‌های خاصی را که شامل فرم «مشخصات فردی و شرح حال» و فرم «اعلامیه استقلال داور» پیش از شروع کار، تکمیل و امضا نمایند (۱۹).

برخی نویسندگان نیز در این زمینه بیان داشتند: داور هیچ وظیفه‌ای در قبال طرفی که او را منصوب می‌کند، ندارد و به هیچ وجه موکل او نیست. این یک اشتباه جدی است که در نظر بگیریم داور باید از منافع طرفی که او را منصوب می‌کند، محافظت کند. او باید همیشه بی‌طرفانه و مستقل در قبال همه طرف‌های داوری عمل کند، به طوری که برای طرفین این اطمینان حاصل شود همه مسائل مطرح‌شده و استدلال‌ها و شواهد ارائه‌شده توسط همه طرف‌ها در نظر گرفته می‌شوند (۳).

یکی از مسائل چالش‌برانگیز در مورد استقلال و بی‌طرفی داور، تشخیص موارد نقض آن‌هاست. در مواردی که با ادعای عدم رعایت این موارد، داور مورد جرح قرار می‌گیرد تشخیص عدم رعایت استقلال و بی‌طرفی، نیاز به بررسی‌های دقیقی دارد. در برخی موارد، تشخیص تأثیر ارتباط بر استقلال داور، آسان است، مانند زمانی که داور، نفع شخصی در نتیجه دعوا داشته باشد. به عنوان مثال، زمانی که داور خودش سهامدار یکی از شرکت‌های طرف اختلاف باشد. نمونه مشابه با این موضوع را در پرونده قدیمی و معروف مطرح در نظام قضایی انگلستان، یعنی پرونده «دیمنس» علیه «گرند جانکشن» (۱۸۵۲ ش.) می‌تواند مشاهده نمود. در این پرونده، شخص رسیدگی‌کننده، سهامدار عمده شرکت تجاری طرف اختلاف بود و مورد جرح واقع شد (۲۰).

در مقابل در برخی موارد دیگر، تعیین آستانه قابل اجرا برای رعایت این تعهدات اخلاقی یا به تعبیر دیگر، تعیین اینکه به



استقلال و بی‌طرفی داور خدشه وارد شده است، برای دادگاه‌ها دشوار است. در این خصوص رویکرد واحدی وجود ندارد.

برخی رویکردها قایل به این هستند که عدم رعایت استقلال و بی‌طرفی، به «اثبات دقیق» نیاز دارد. به عنوان مثال در پرونده شرکت «آمکو آسیا (Amco Asia) و دیگران» (۱۹۸۲ م.) علیه دولت اندونزی، دادگاه بیان داشت که جانبداری واقعی نیازمند به «اثبات دقیق» است. در این پرونده، دادگاه بر این عقیده بود: فقدان استقلال داوران باید «آشکار» یا «بسیار محتمل» باشد و صرف ممکن بودن، کافی نیست (۲۱).

با این حال، اثبات دقیق بی‌طرفی، با توجه به اینکه بی‌طرفی جنبه درونی و ذهنی دارد و ممکن است هیچ نمود خارجی نیز نداشته باشد، بسیار دشوار است. به همین جهت در برخی نظام‌های قضایی، مانند نظام قضایی انگلستان، عمدتاً از معیار جانبداری درونی دست کشیده و به معیار جانبداری ظاهری روی آورده‌اند (۱۲).

در مقابل برخی دیگر بر این باورند «تردیدهای معقول» در این خصوص کافی است. در واقع اگر یک شخص ثالث منطقی و آگاه به این نتیجه برسد که این احتمال وجود دارد که داور تحت تأثیر عواملی غیر از ماهیت پرونده که توسط طرفین در تصمیم‌گیری ارائه شده است، وجود داشته است، شک و تردید، معقول و قابل توجیه است (۴). از نظر آنان اگرچه وجود یک رابطه مالی یا شغلی بین داور و یکی از طرفین، مبنای صریحی جهت جرح داور به علت فقدان استقلال است، با این حال در بررسی اینکه رابطه مورد نظر تا چه میزان بر استقلال و بی‌طرفی داور، مؤثر است، باید رویکردی عملی و واقع‌بینانه داشت. به عبارت دیگر اگر جرحی علیه یک داور انجام شود باید حقایق و اوضاع و احوال مربوط به آن و ماهیت ارتباطی که میان داور و طرف اختلاف وجود دارد به خوبی بررسی گردد؛ به عنوان مثال اگر شخصی در زمان گذشته در مؤسسه متعلق به داور، در منصبی کم‌اهمیت، خدمتی برای یکی از طرفین انجام داده باشد، چنین ارتباطی، مبنای محکمی برای جرح داور نخواهد بود. در مقابل، شخصی که برای یک مدت زمان طولانی، در استخدام یکی از طرفین بوده است نمی‌تواند استقلال خود را نسبت به آن طرف، حفظ نماید، حتی اگر

شخص معتقد باشد که توانایی چنین عملی را دارد، زیرا در این صورت، حداقل چیزی که ممکن است استقلال و بی‌طرفی وی را متزلزل نماید، آن است که چنین داوری، ممکن است دارای سطحی از اطلاعات در مورد طرف منصوب‌کننده خود باشد که بسیاری از این اطلاعات به عنوان دلیل، نزد مرجع داوری مطرح نمی‌شود و می‌تواند او را به سمت اتخاذ تصمیمی سوق دهد که مغایر با تصمیم داوری است که فاقد اطلاعات مزبور است (۲۲).

یکی دیگر از موارد شایع که می‌تواند «تردید معقول» در عدم رعایت استقلال و بی‌طرفی ایجاد نماید، تعداد دفعاتی است که یک شخص به عنوان داور انتخاب می‌شود. به عنوان مثال زمانی که یک شرکت حقوقی به طور مداوم از یک «داور مستقل» خاص استفاده می‌کند (۳).

استفاده از معیار «تردید معقول»، از سوی برخی دادگاه‌ها نیز پذیرفته شده است. به عنوان مثال در پرونده دعوی شرکت «لیکر ایرویز» علیه شرکت «اف ال اس ایرواسپیس و دیگران» (۱۹۹۹ م.) دادگاه، بر این باور بود: وضعیت و شرایط موجود در پرونده باید تردیدهای پیش‌آمده در مورد بی‌طرفی داور را توجیه نماید، در نتیجه یک تردید غیر قابل توجیه یا یک شک غیر معقول، برای ابطال رأی داور، کافی نیست (۲۳).

دادگاه‌هایی که به مسأله «تردید معقول» توجه دارند عمدتاً روابط میان داور و طرفین یا نزدیکان هر یک از آنان را ملاک قرار می‌دهند و معمولاً عوامل دیگر مانند اشتراک داور با یکی از طرفین در مذهب، قومیت، جنسیت، سن و طبقه را مبنایی برای ایجاد تردید معقول نمی‌دانند. به عنوان مثال در پرونده شرکت «هلیکوپترهای وستلند» علیه یک شرکت مصری (۱۹۹۵ م.) (۲۴)، شرکت مصری (خوانده)، استقلال و بی‌طرفی داوران را بر این مبنا که ترکیب دیوان داوری، متشکل از اتباع سوئدی، فرانسوی و سوئیسی است و شامل تبعه‌ای از یک کشور در حال توسعه نمی‌شود، زیر سؤال برد، با این حال دادگاه، چنین مشابهتی را از موارد خدشه به استقلال و بی‌طرفی ندانست (۳).

۲-۲. افشاگری: یکی دیگر از تعهدات اخلاقی داوران که در کدهای اخلاقی بر آن تأکید شده است، افشای منافع و روابط است. تعهد اخلاقی به افشاکردن، داور را مکلف می‌نماید که به موجب آن هنگام قبولی داوری و در حین رسیدگی، تمام روابط و اوضاع و احوالی را که ماهیتاً بر قضاوتش مؤثر است یا موجب شک و تردید عقلایی طرفین نسبت به استقلال و بی‌طرفی‌اش می‌شود را افشا نماید (۲۵)، علاوه بر این، چنانچه پس از پذیرش داوری، در جریان داوری، متوجه این موضوع شود، این تعهد اخلاقی، همچنان وجود دارد (۵).

افشاگری دارای آثار متعددی است، این تعهد اخلاقی از یکسو به طرفین اختلاف، این امکان را می‌دهد درباره اینکه چه کسی در مورد پرونده آن‌ها تصمیم می‌گیرد، آگاهانه تصمیم بگیرند و در صورت نارضایتی، داور را رد کنند و از دیگرسو، داوران را قادر می‌سازد تا به طرفین نشان دهند، قصد ارائه خدمات بدون جانبداری را دارند. همچنین از احکام داوران در برابر ادعاهای بعدی مبنی بر سوگیری یا منافع ناشناخته محافظت می‌کند (۵).

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، آن است منظور از منافع و روابط کدام منافع و روابط هستند؟ آیا شامل هر منفعت یا رابطه‌ای می‌شود؟

کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.) در خصوص «منافع»، بیان می‌دارد: «داوران باید هرگونه منافع مالی یا شخصی شناخته‌شده مستقیم یا غیر مستقیم در نتیجه داوری را افشا کنند.» «منافع مالی» به این معنا است که اگر وضعیت اقتصادی داور ممکن است به طور مثبت یا منفی تحت تأثیر هر یک از نتایج بالقوه پرونده قرار گیرد، آنگاه داور دارای منافع مالی است. این منفعت، به عنوان مثال، ممکن است مالکیت داور در سهام شرکتی باشد که یکی از طرفین پرونده است. از نظر برخی از نویسندگان، علاوه بر داور چنانچه همسر وی یا هر یک از اعضای نزدیک خانواده داور، چنین منفعی را هرچند حداقلی داشته باشد، افشاگری لازم است (۵). بنابراین داور باید بررسی نماید که آیا عضوی از اعضای خانواده مستقیم وی در موضوع داوری منفعت مالی

دارد؟ آیا یکی از اعضای خانواده مستقیم داور، منفعی دارد که می‌تواند به طور اساسی تحت تأثیر نتیجه داوری قرار گیرد؟ (۵) همچنین داور نه تنها باید روابطش با طرفین داوری یا اعضای خانواده آن‌ها را افشا نماید، بلکه باید روابطی که با وکلای طرفین یا روابطی که با دفاتری که وکلای طرفین عضو هستند را نیز افشا نماید. همچنین باید هرگونه ارتباط اقتصادی، مالی، حرفه‌ای، فامیلی، دوستی و دشمنی با هریک از وکلای طرفین را یا دفاتر آن‌ها را برملا سازد (۲۵).

با این حال، به نظر می‌رسد اگر مبلغ یا حقوق مورد اختلاف میان طرفین به حدی حداقل باشد که ارزش سهام تحت تأثیر هیچ نتیجه بالقوه‌ای قرار نگیرد یا میزان سرمایه‌گذاری داور با توجه به کل دارایی او ناچیز باشد، نفع داور چندان جای نگرانی نباشد (۵).

در خصوص «منافع شخصی» داور باید گفت: منظور از آن هرگونه منافع غیر اقتصادی است که داور ممکن است داشته باشد، مانند منافع ناشی از مشارکت قابل توجه در مؤسسات عمومی، مدنی یا مذهبی، احزاب سیاسی، کلوپ‌ها یا انجمن‌ها (۵).

در مورد افشاگری «روابط» باید گفت: چنانچه داور، رابطه حرفه‌ای دیگری (غیر از داوری) با یکی از طرفین یا وکیل آنان، از جمله مشارکت در فعالیت خصوصی وکالت، استخدام یا خدمات به عنوان کارشناس یا مشاور دارد یا داشته است، باید افشا نماید (۵).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا داور باید تمام روابطی را که از گذشته تا زمان انتخاب وی به عنوان داور داشته است، افشا کند؟

در پاسخ باید گفت: هیچ قاعده پایه‌ای در این زمینه وجود ندارد که داور باید چقدر از گذشته را افشا کند. «استانداردهای اخلاقی کالیفرنیا برای داوران بی‌طرف در داوری قراردادی» از دو سال به عنوان نقطه پایان استفاده می‌کند (۲۶).

در این خصوص، کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.) بدون مشخص نمودن زمان خاص، مقرر می‌دارد: داوران باید قبل از پذیرش درخواست برای ایفای

نقش به عنوان داور، روابطی را که ممکن است بر بی‌طرفی تأثیر بگذارد، افشا کنند (۲). در واقع شخصی که به عنوان داور مورد مراجعه قرار می‌گیرد، باید فقط مواردی را افشا کند که ممکن است به طور منطقی بر بی‌طرفی یا عدم استقلال «از نظر هر یک از طرفین» تأثیر گذارد (۵).

این دیدگاه از سوی برخی دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا نیز پذیرفته شده است. به عنوان مثال در پرونده شرکت «کامان ویلز کوتینگز» علیه شرکت «کانتیننتال کسوالتی» (۱۹۶۸ م.)، دادگاه بیان داشت: روابط تجاری یک داور ممکن است، متنوع باشد و شامل ارتباطات تجاری کم و بیش دور با تعداد زیادی از افراد باشد. نمی‌توان از وی انتظار داشت که بیوگرافی تجاری کامل خود را به طرفین ارائه دهد، بلکه فقط آنچه را که تصور می‌کند بر بی‌طرفی وی مؤثر است باید افشا نماید (۵).

همچنین دادگاه تجدید نظر ناحیه پنجم (کالیفرنیا) در پرونده «گوسینوو» علیه «بارنز» (۲۰۰۶ م.) بیان داشت: آشنایی اجتماعی، حتی طولانی‌مدت، بدون یک رابطه تجاری اساسی، تصویری از جانبداری احتمالی ایجاد نمی‌کند، در نتیجه، نیاز به افشاگری ندارد. از نظر این دادگاه، عضویت در یک سازمان حرفه‌ای مبنای معتبری برای استنباط تصور سوگیری فراهم نمی‌کند. برای ایجاد تصویری از سوگیری احتمالی که به افشای آن نیاز است، یک رابطه تجاری باید اساسی و شامل ملاحظات مالی باشد (۲۷). بر همین اساس این دادگاه، عدم افشای خدمات قبلی داور به عنوان یک میانجی حرفه‌ای در یک پرونده غیر مرتبط مربوط به یکی از طرفین اختلاف را نیازمند به افشا ندانست و بیان داشت: میانجی‌گری یک تجارت عادی و غیر اساسی است که نیاز به افشا ندارد (۲۸).

عدم افشای روابط یا منافع، اعم از آنکه عمدی یا ناشی از قصور داور باشد، از نظر بیشتر نویسندگان، بر جانبداری داور دلالت دارد. چنین دلالتی تاکنون در پرونده‌های متعددی پذیرفته شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی آمریکا در پرونده «اشمیتز علیه زیلوت» (۱۹۹۴ م.) تجدید نظرخواه، یک داور را به جانبداری آشکار متهم کردند، زیرا داور در آشکارکردن این موضوع که مؤسسه حقوقی وی، نماینده شرکت مادر شرکت

خوانده بوده است، قصور کرده بود (۲۹). در واقع داور، از این نمایندگی بی‌اطلاع بود، زیرا تنها سوابق مؤسسه خود را بررسی کرد تا تعیین نماید آیا قبلاً چنین مرادده اقتصادی با خوانده و نه شرکت مادر او داشته است یا خیر. دادگاه (ناحیه نهم ایالات متحده آمریکا) با توجه به جستجوی ناکافی داور که دلالت بر قصور وی در افشاکردن رابطه داشت، موضوع را از موارد جانبداری آشکار، تشخیص داد و حکم داور را ابطال نمود (۳۰). در پرونده شرکت «کامان ویلز کوتینگز» علیه شرکت «کانتیننتال کسوالتی» (۱۹۶۸ م.) نیز سرداور (که توسط دو داور منصوب شده، انتخاب شده بود)، در فاش کردن این موضوع که مؤسسه‌ای که وی سرپرست آن بوده است، در یک دوره زمانی، به یکی از طرفین، خدمات ارائه کرده است، قصور نموده بود. دادگاه عالی آمریکا، عدم افشای این رابطه را به منزله جانبداری آشکار دانست و بیان داشت: قصور در افشای رابطه‌ای بیش از یک رابطه مالی و تجاری جزئی یا کم‌اهمیت با یک طرف اختلاف، از موجبات صدور حکم به ابطال رأی داور است (۱۶). علاوه بر این موارد، در پرونده دعوای «شرکت راه حل‌های نرم‌افزاری مطمئن» علیه «شرکت رهن قرن جدید» (۲۰۰۷ م.) که در آن داور در آشکار ساختن یک رابطه حرفه‌ای قبلی یکی از طرفین اختلاف با یک عضو از مؤسسه حقوقی خود، قصور کرد، از موجبات نقض رأی داور دانسته شد (۳۱).

قصور در عدم افشای منافع و روابطی که داور در جریان رسیدگی به اختلاف به آن پی برده باشد نیز از موارد جرح داور به شمار می‌آید، به طوری که عدم رعایت این تعهد اخلاقی در برخی موارد موجب ابطال رأی داور شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی آمریکا در پرونده شرکت «مواد صنعتی کاربردی» علیه «اووالر ماکین تی. وی. سی» (۲۰۰۸ م.) در جایی که یک داور، در جریان داوری، متوجه یک تعارض منافع بالقوه، هرچند در ظاهر کم‌اهمیت شد و آن را آشکار نساخت، قصور عمدی او در بررسی بیشتر این موضوع و افشای نتیجه آن به منزله جانبداری آشکار تلقی و موجب حکم به ابطال رأی داور از سوی دادگاه تجدید نظر ناحیه دوم شد (۳۲). همچنین در پرونده دیگر، یعنی دعوای شرکت «تولیدات

می‌دهد، اعم از اینکه رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین، باید اقدامات معقولی را برای حفظ منافع طرفین در داوری از جمله بازگرداندن مدارک و حفاظت از محرمانه‌بودن انجام دهد (۲).

تعهد اخلاقی به محرمانگی از نظر برخی از نویسندگان، با طبیعت داوری، گره خورده است، به طوری که حتی در مواردی که در موافقت‌نامه داوری یا شرط داوری، اشاره‌ای به مسأله رازداری نشده باشد، در این خصوص تعهد ضمنی برای داور وجود دارد. این موضوع از سوی برخی دادگاه‌ها نیز پذیرفته شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی انگلستان در دعوی «دالینگ میکر علیه مریت» (۱۹۹۰ م.) دادگاه تجدید نظر در رأی خود بیان نمود: اگر در موافقت‌نامه داوری یا شرط داوری، تعهد رازداری داوران تصریح نشده باشد، ماهیت و طبیعت رسیدگی داوری، قویاً مستلزم یک تعهد ضمنی در خصوص حفظ اسرار طرفین است (۳۳).

با وجود اینکه در مورد تعهد اخلاقی داوران به رعایت محرمانگی، تقریباً اجماع وجود دارد، اما رعایت این تعهد اخلاقی در عمل در برخی موارد با چالش‌هایی همراه است. نخستین چالش در این زمینه، تعارض آن با اصل شفافیت به عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب است (۳۴). این تعارض در برخی موارد مانند زمانی که اختلاف یک شرکت تجاری به داوری، ارجاع شده است با اهمیت به شمار می‌آید. از نظر برخی از نویسندگان، در خصوص شرکت‌های تجاری، شفافیت وضعیت شرکت برای برخی ذی‌نفعان، اهمیت فراوانی دارد، در حالی که رعایت محرمانگی، به دلایلی چون نگرانی از آسیب به شهرت شرکت یا قیمت سهام آن و نیز جلوگیری از افشاشدن اسرار تجاری شرکت، برای شخص حقوقی شرکت و مدیران آن، مهم محسوب می‌شود (۴)، در مقابل، شفافیت اصول دموکراتیک را ترویج می‌کند و برای سهامداران یک شرکت سهامی عام و مصرف‌کنندگان، فرصتی فراهم می‌شود تا از شیوه‌های مدیریت شرکت و رفتار مدیریتی که ممکن است بر منافع آنان تأثیر بگذارد، آگاه شوند. بدون تردید، یکی از مواردی که موجب شفافیت وضعیت شرکت تجاری می‌شود،

سلطنتی جدید» علیه «شرکت فیلم‌های نیپون هرالده» (۲۰۰۷ م.) دادگاه تجدید نظر ناحیه نهم ایالات متحده آمریکا (به عنوان دادگاه رسیدگی‌کننده به اعتراض به رأی داور)، معتقد بود: در جایی که شرایطی در جریان یک داوری ایجاد می‌شود که دلالت بر نیاز به بررسی یک رابطه بالقوه دارد، قصور داور در تحقیق به خودی خود جانبداری آشکار محسوب می‌شود (۳۳).

۲-۳. **محرمانگی:** یکی دیگر از تعهدات اخلاقی داوران، رعایت محرمانگی یا رازداری است که به موجب آن، داور باید به انتظارات معقول طرفین در مورد محرمانه‌بودن تمام جنبه‌های رسیدگی پایبند باشد و تمام موضوعات مربوط به رسیدگی و تصمیم داوری را محرمانه نگه دارد (۵). محرمانه‌بودن، یکی از دلایل اصلی ارجاع اختلافات به داوری است و اگر طرفین اختلاف بدانند که تلاش‌های آنان برای حل اختلافات، افشا خواهد شد، به احتمال زیاد از ارجاع اختلاف به داوری، خودداری خواهند نمود (۶).

کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.) در ماده ۶ تعهد اخلاقی داور به رعایت محرمانگی را شامل موارد متعددی دانسته است که عبارتند از: ۱- داور باید تمام موضوعات مربوط به رسیدگی و تصمیم داوری را محرمانه نگه دارد؛ ۲- داور نباید هیچ تصمیمی را قبل از زمانی که به طرفین اختلاف اطلاع داده شود، به کسی اطلاع دهد؛ ۳- زمانی که اختلاف توسط بیش از یک داور رسیدگی می‌شود، داور نباید در مورد محتوای مذاکرات داوران به کسی اطلاع دهد؛ ۴- داور نباید در هیچ زمانی از اطلاعات محرمانه‌ای که در جریان رسیدگی داوری به دست آورده است، برای به دست‌آوردن امتیاز یا مزیت شخصی برای دیگران یا تأثیر نامطلوب بر منافع دیگری استفاده کند (۲).

تعهد اخلاقی به رعایت محرمانگی، محدود به زمان رسیدگی و صدور رأی نمی‌شود (۳۴)، بلکه حتی پس از انصراف داور از داوری نیز چنین تعهدی وجود دارد؛ کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.) در ماده ۹ در این خصوص بیان می‌دارد: داوری که قبل از اتمام داوری انصراف

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت: رعایت اصل محرمانگی، مطلق نبوده و در برخی موارد، دایره شمول آن محدود می‌شود، به طوری که در برخی موارد، افشای اطلاعات مربوط به یک پرونده داوری موجه به نظر می‌رسد.

۲-۴. **تخصص:** تعهد اخلاقی دیگری که در کدهای اخلاقی برای داوران، مورد اشاره قرار گرفته است، تخصص داشتن داور در امر ارجاعی به وی می‌باشد. داوران عمدتاً با توجه به تخصصشان انتخاب می‌شوند، به همین جهت، اگر یک داور صلاحیت و تخصص لازم برای انجام داوری را نداشته باشد، تعهد اخلاقی به رد داوری را بر عهده دارد.

کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری (مصوب ۲۰۰۴ م.) در این خصوص بیان می‌دارد: داور باید استانداردهای رفتاری بالایی را رعایت کند تا درستی و عادلانه بودن فرآیند داوری حفظ شود. در این راستا داور باید در قبال طرفین اختلاف و تصمیمی که در خصوص اختلاف خواهد گرفت، احساس مسوولیت نماید. به همین جهت در زمان ارجاع موضوع به وی در درجه نخست باید، صلاحیت و تخصص خود برای انجام داوری را بررسی کند (ماده ۱) (۲).

رعایت تخصص در اجرای برخی دیگر از تعهدات اخلاقی داور نیز تأثیرگذار است. به عنوان مثال کد اخلاقی آمریکا بیان می‌دارد: داور باید به شیوه‌ای عادلانه و آگاهانه تصمیم‌گیری نماید (ماده ۵). بدون تردید رسیدگی و تصمیم‌گیری آگاهانه، مستلزم داشتن تخصص در امر ارجاعی است.

رعایت تخصص در قواعد مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید) نیز مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱۴ این سند بیان می‌دارد: داوران باید در زمینه حقوقی، بازرگانی، صنعتی و یا مالی، دارای صلاحیت باشند. در قواعد ایکسید بر تسلط داوران به مسائل حقوقی از آن جهت که بسیاری از اختلافات جنبه حقوقی دارد و نیز آشنایی با عرف‌های تجاری، حرفه و صنعت موضوع اختلاف، تأکید فراوانی شده است (۳۶).

عدم رعایت تخصص در داوری در برخی موارد موجب جرح داور شده است. به عنوان مثال در نظام قضایی استرالیا در

اطلاع از سرنوشت دعاوی شرکت تجاری است (۴). بنابراین از یکسو، شفاف‌بودن دعاوی ارجاعی به داوری، ضرورت دارد و از دیگرسو، این مسأله ممکن است با محرمانه‌بودن داوری، مغایرت داشته باشد (۴).

علاوه بر این در برخی موارد، رعایت محرمانگی، ممکن است با دادرسی عادلانه در مغایرت باشد. این موضوع در نظام قضایی انگلستان در چند پرونده مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال در دعوای «دالینگ میکر علیه مریت» (۱۹۹۰ م.) دادگاه تجدید نظر انگلستان بیان داشت: تعهد داور به رازداری نباید منجر به نادیده گرفتن رسیدگی عادلانه شود. بنابراین داور می‌تواند از مستندات مبنای صدور رأی در یک پرونده در پرونده دیگری که داور آن است، استفاده نماید، هرچند این اقدام ممکن است موجب افشای محتویات پرونده داوری پیشین گردد. همچنین در پرونده دعوای «شرکت حمل و نقل آکسفورد علیه نیپن یوسن کیشا» (۱۹۸۴ م.) یکی از دادگاه‌های کشور انگلستان بیان داشت: اختلافات مرتبط بین چندین طرف مختلف اغلب دارای اشتراکات زیادی است. به عنوان مثال ممکن است اسناد و شهود قابل استفاده در رسیدگی‌ها یکسان باشند، استفاده از مستندات و شهود یک پرونده ارجاع شده به داوری در پرونده دیگر مزایای عملی قابل توجهی دارد و به اجرای رسیدگی عادلانه کمک می‌نماید (۳۵).

این رویکرد در نظام قضایی آمریکا در پرونده دعوای دولت ایالات متحده آمریکا علیه «شرکت پنهندل شرقی» (۱۹۸۱ م.) نیز پذیرفته شد، به طوری که دادگاه آمریکایی، ارائه اسناد داوری اتاق بازرگانی سوییس که از سوی دولت آمریکا مطالبه شده بود را موجب نقض تعهد رازداری ندانست (۳۵). در نهایت در این خصوص رویکرد نظام قضایی استرالیا را می‌توان ذکر نمود. در دعوای شرکت «منابع استرالیایی ایسو و دیگران» علیه «پلومن و دیگران» (۱۹۹۵ م.) دیوان عالی استرالیا بیان داشت: در داوری، محرمانه‌بودن تمام و کمال رسیدگی‌ها قابل دستیابی نیست. طرفین و داوران در همه موارد، متعهد به محرمانه نگه‌داشتن اطلاعات نمی‌باشند، بلکه در موارد لزوم باید اطلاعات، اسناد و رأی داور را افشا کنند (۳۵).

دعوی شرکت «دابلو دی آر دیلاور» علیه شرکت «هیدروکس هولدینگ» (۲۰۱۶ م.) موضوع صلاحیت و تخصص داور مورد توجه دادگاه فدرال، قرار گرفت. در این پرونده، دادگاه، بیان داشت: اگرچه برخی اختلافات، مستلزم آن میزان از تخصص و آگاهی از موضوع مورد اختلاف است که دایره متخصصان آن محدود به تعداد معدودی از افراد است، با این حال، این مسأله، توجیهی برای پذیرفتن داوری در امری که به دلیل پیچیدگی، داور در آن، تخصص کافی را نداشته است، نمی‌شود (۳).

این رویکرد در نظام قضایی آمریکا نیز پذیرفته شده است، برخی دادگاه‌های آمریکا با استنباط از «کد اخلاقی برای داوران در اختلافات تجاری» (مصوب ۲۰۰۴ م.) بیان داشته‌اند چنانچه داور پس از قبول داوری و در زمان رسیدگی، متوجه پیچیدگی موضوع اختلاف و عدم تخصص کافی در مورد آن شود باید از داوری، اعلام انصراف نماید. از نظر آنان، این موضوع می‌تواند شرایط پیش‌بینی نشده‌ای باشد که از نظر کد اخلاقی، امکان داوری را دشوار یا حتی ناممکن می‌نماید (۲).

### نتیجه‌گیری

در عصر کنونی، حل و فصل اختلافات تجاری از طریق داوری، مورد استقبال روزافزون از سوی اشخاص حقوقی، از جمله شرکت‌های تجاری قرار گرفته است. با وجود این به کارگیری این نهاد توسط شرکت‌ها با چالش‌هایی مواجه است، زیرا شرکت‌ها در بردارنده طیف وسیعی از اشخاص ذی‌نفع می‌باشند که به طور مستمر یا پراکنده با آن‌ها ارتباط دارند. از این رو بحث اخلاق در داوری اختلافات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش کنونی که با موضوع جایگاه اخلاق در داوری اختلافات تجاری شرکت‌ها به رشته تحریر درآمده است، به بررسی مهم‌ترین مبانی و منابع تعهدات اخلاقی داوران و اصول اخلاقی حاکم بر داوری در اختلافات تجاری شرکت‌ها پرداخت. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد نهادهای حل و فصل اختلاف برای اینکه مورد استقبال قرار گیرند، به مقبولیت و مشروعیت نیاز دارند که اخلاقی بودن این نهادها یا اخلاقی به نظر رسیدن اقدامات آن‌ها از جمله عواملی است که به آن‌ها

مشروعیت می‌بخشد و موجب استقبال از آن‌ها می‌شود و آثار متعددی چون پذیرش آسان‌تر رأی داور و تسهیل در اجرای آن را میسر می‌سازد. همچنین اگرچه ممکن است اخلاق، مبنای شکل‌گیری بسیاری از قواعد حقوقی باشد، اما زمانی که اصول اخلاقی در قوانین گنجانده می‌شوند، تبدیل به تعهدات یا تکالیف حقوقی خواهند شد و دیگر نمی‌توان آن‌ها را تعهدات اخلاقی دانست. بنابراین بهترین منبع تعهدات اخلاقی داوران را باید کدهای اخلاقی دانست که معمولاً بر کلیه داوران در کلیه زمینه‌های داوری تجاری، قابل اعمال است، اگرچه کدهای اخلاقی، فاقد قدرت قانونی هستند، اما وجود این کدها ضروری به نظر می‌رسد، زیرا کدهای اخلاقی نه تنها در بسیاری از موارد برای داوران جنبه بازدارنده درونی دارند، بلکه با توجه به نسبی بودن مقوله‌های اخلاقی، تدوین کد اخلاقی برای ایجاد استاندارد رفتاری واحد، ضروری است. از این رو با توجه به ضرورت تبعیت داوران از استانداردهای مشخص اخلاقی، در بسیاری از کشورها به تدوین کدهای اخلاقی، مبادرت شده است که مهم‌ترین اصول اخلاقی مقرر در این کدها که تاکنون در نظام‌های قضایی آمریکا، انگلستان و استرالیا در مقام رسیدگی به تصمیمات و آرای داوران به آن‌ها توجه شده است، عبارت بودند از: اصل استقلال و بی‌طرفی، اصل افشاگری، اصل محرمانگی و اصل تخصص. با این حال در ایران تاکنون در زمینه داوری در اختلافات تجاری، هیچ کد اخلاقی، تدوین یا تصویب نشده است، اگرچه ممکن است در ایران، مسائل اخلاقی بر قوانین موجود در زمینه داوری مانند قانون داوری تجاری بین‌المللی، تأثیر گذاشته باشد یا به تعبیر دیگر برخی از قوانین و مقررات فعلی در زمینه داوری، برگرفته از آموزه‌های اخلاقی باشد. با این حال، وجود چنین قوانینی که دارای برخی رگه‌های اخلاقی هستند، ضرورت تدوین کد اخلاقی را منتفی نمی‌نماید، همچنانکه در نظام حقوقی آمریکا سال‌ها پس از تصویب قوانین مربوط به داوری، نسبت به تدوین کد اخلاقی اقدام شده است. بنابراین به نظر می‌رسد تهیه پیش‌نویس کد اخلاقی از سوی نهادهایی چون مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، برای داوری اختلافات تجاری با

بهره‌گیری از تجارب کشورهای پیش رو در این زمینه مانند آمریکا ضروری باشد.

### مشارکت نویسندگان

محمد رستمی: تدوین و نگارش مقاله.

بهرام تقی‌پور: نظارت علمی بر مقاله و بیان نظرات اصلاحی.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Jagtenberg R, de Roo A. Employment Disputes and Arbitration an Account of Irreconcilability, with Reference to the EU and the USA. *Zbornik Pravnog Fakulteta u Zagrebu*. 2018; 68(2): 171-192.
2. American Bar Association. The Code of Ethics for Arbitrators in Commercial Disputes, Approved by the American Bar Association House of Delegates on February 9; 2004.
3. Fernández Rozas JC. Clearer Ethics Guidelines and Comparative Standards for Arbitrators, *Liber Amicorum Bernardo Cremades*. Madrid: La Ley; 2010. p.439.
4. N.Brower C. Keynote Address: The Ethics of Arbitration: Perspectives from a Practicing International Arbitrator. *Berkeley J. Int'l L. Publicist*. 2010; 5(1): 1-30.
5. A.Holtzman R. The Role of Arbitrator Ethics. *DePaul Business and Commercial Law Journal*. 2009; 7(3): 481-492.
6. Aghagholizadeh Khiavi I. Ethical Obligations of Arbitrators in International Commercial Arbitration. LLM Thesis in International Commercial Law. Tehran: Faculty of Law, Shahid Beheshti University; 2008. [Persian]
7. Katozian N. Introduction to Law and Study in the Iranian Legal System. 28th ed. Tehran: Enteshar Co.; 2001. p.60-61. [Persian]
8. Uhl v. Komatsu Forklift Co., Case No: 04-10148. 2006. p.3.
9. Redfern A, Hunter M. Law and Practice of international Arbitration. London: First Publications; 2003. p.204-205.
10. The Code of Ethics for Arbitrators in Commercial Disputes, 2004.
11. Delta Mine Holding Co. v. AFC Coal Properties, Inc. 2001.
12. Vahed SH, Maboudi R. Independence and Impartiality of the Referee; Synonym or distinction?; Comparative Study in International Commercial Arbitration. *Journal of Comparative Law Studies*. 2015; 6(1): 397-412. [Persian]
13. Schacherer S. Independence and Impartiality of Arbitrators; A Rule of Law Analysis. Singapore: *International Investment Law and the Rule of Law*; 2018. p.5-6.
14. Veritas Shipping Corp. v. Anglo-Canadian Cement, Ltd; 1966.
15. AT & T Corporation v. Saudi Cable Company, England & Wales Court of Appeal; 2000. p.5-6.
16. Commonwealth Coatings Corp. v. Continental Casualty, 393 U.S. 145; 1968.
17. Johnston v. Security Insurance Co. of Hartford; 1970.
18. Lew JDM, Mistelis L, Kröll S. *Comparative International Commercial Arbitration*. 2th ed. Hague, Netherlands: Kluwer Law International, 2003. p.256-258.
19. ICC Rules of Arbitration, (entered into force on 1 January 2021).
20. Dimes v. Grand Junction Canal; 1852.
21. Amco Asia Corporation and others v. Republic of Indonesia, ICSID Case No ARB/81/1, Decision on Proposal to Disqualify an Arbitrator (not public), 24 June 1982.
22. King R, Ben G. Independence, Impartiality and Challenging the Appointment of an Arbitrator. *International Comparative Legal Guide Series to International Arbitration*. 2005; 2(7): 26-29.
23. Laker Airways Incorporated v. FLS Aerospace Ltd and another; 1999.
24. Westland Helicopters Ltd v. Arab Organisation for Industrialisation; 1994.
25. Taghipour B. Commitment to Disclosure in International Commercial Arbitration Law. *Quarterly Journal of Private Law Studies*. 2016; 46(3): 390-410. [Persian]
26. Judicial Council effective, the California Ethics Standards for Neutral Arbitrators in Contract Arbitration; 2002. p.1-33.
27. Gary Guseinov v. Stan Burns, the Court of Appeal of the State of California Second Appellate District Division Five; 2006
28. Luce, Forward, Hamilton & Scripps, Llp. v. Paul Koch et al, Court of Appeal, Fourth District, Division 1, California; 2008.
29. Schmitz J, Schmitz L. Petitioners-Appellants, v. Carlos J. ZILVETI, III; Nicholas S. Meris; 1994. Available at: <https://www.law.resource.org/pub/us/case/reporter/F3/020/20.F3d.1043.92-16853.html>.
30. Schmitz v. Zilveti, 20 F.3d 1043 (9th Cir. 1994). Available at: <http://www.cases.justia.com/us-court-ofappeals/F3/20/1043/523107/>.
31. Positive Software Solutions, Inc. v. New Century Mortgage; 2007.



32. Applied Industrial Materials Corp. v. Ovalar Makine Ticaret Ve Sanayi; 2007. p.2-4.
33. New Regency Productions, Inc. v. Nippon Herald Films, Inc; 2007.
34. Taghipour B. Confidentiality of International Commercial Arbitration. Private Law Quarterly. 2013; 10(2): 315-341. [Persian]
35. R.Bennett D, Hodgson M. Confidentiality in Arbitration: A Principled Approach. McGill Journal of Dispute resolution. 2016-17; 3(98): 99-100.
36. Nordström M. Confidentiality in International Commercial Arbitration. Master Thesis. Lund: Faculty of Law University of Lund; 2001. p.13-14.
37. United States v. Panhandle Eastern; 1981. Available at: <https://www.law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/681>.
38. Shiravi A. International Commercial Arbitration. 8th ed. Tehran: Samt; 2019. p.168-169. [Persian]